بسم الله الرحمن الرحیم

عبودیت در اسلام

تألیف و نشر در: «رد شبهات ملحدین»



عبودیت در اسلام

۱) مفهوم عبادت

عبادت اسمِ جامع برای هر چیزیست از اعمال، گفتار، ظاهر و باطن است که خداوند متعال آن را دوست دارد و بدان راضیست. و آن متضمن غایتِ خشوع و محبت است. مفهوم عبادت در اسلام روشنگر این مطلب است که زندگانی بشر در انجام هر عمل خیر و اجتناب از هر شری، مادام که در راستا و هدف رضایت خداوندی باشد، عبادت تلقی می‌شود. ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[۱] یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.»

۱-۱) عبادت در لغت

اصل عبادت در لغت به معنی « تذلیل » است. و هر خضوعی که بالاتر از آن خضوعی دیگر نباشد عبادت است و هر طاعتی که در جهت خضوع و فروتنی باشد، آن عبادت است.[۲] در لسان العرب آمده که «عبادت» در لغت به معنی: «طاعت همراه با خضوع» است.[۳] در کتاب‌های لغت برای لفظ «عبادت» معانی متعددی بیان شده که شاید مشهورترین آن، «خضوع»، «طاعت»، «تذلل» و «تنسک» باشد.[٤]

---

۱ – حج : ۷۷.

۲ – المخصص – ابن سیده، (ط: ۱، إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۷هـ)، ج ۴، ص ۶۲.

۳ – لسان العرب، ابن منظور، (ط:۳، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴هـ)، ج۳، ص ۲۷۳.

۴ – ن. ک: العبادات فی الإسلام وأثرها فی تضامن المسلمین، علی عبداللطیف منصور، (ط: ۱۶، الجامعة الاسلامیة، المدینة المنورة، ۱۴۰۴هـ)، ص ۱۱۳.

۱-۲) عبادت در اصطلاح شرعی

امام ابن قیم ﷺ گوید: «عبادت دو اصل را در خود جمع نموده، نهایت حب و دوست داشتن همراه با خضوع و فروتنی. و «تَعبُد» به معنی خضوع است از این رو اگر کسی را دوست داشته باشی و برای او خضوع و فروتن نباشی، پس عابد او نبودی و همچنین اگر فروتن باشی بدون محبت، در این صورت نیز عابد نبودی تا زمانی که هم دوستدار و هم فروتن باشی.»[۱] و برخی از علماء علاوه بر جمع دو اصل مزبور، «خوف» را هم اضافه کردند فلذا گفتند: «کمال محبت و خضوع و خوف را عبادت گویند.»[۲] علامه ابوالبقاء کفوی‌ﷺ در تعریف عبادت گوید: «انجام هر چیزی که پروردگار را راضی و خشنود نماید.»[۳] امام شریف جرجانی‌ﷺ گوید: «عبادت، همان عملکرد مکلَف بر خلاف میل نفسانی برای تعظیم و بزرگداشت خداوند است.»[٤] و همچنین در تعریف «عبودیت» می‌گوید: «عبودیت به معنی وفا به عهد، حفظ حدود، رضایت از داشته‌ها و صبر بر نداشته‌هاست.»[٥] تعریف جامعی که بتوان برای عبادت بیان نمود، شاید همان تعریف دقیق و شمولی امام ابن تیمیه‌ﷺ باشد که گوید: «عبادت اسمی جامع برای هر چیزی از گفتار و کردار باطنی و ظاهری است که خداوند آن را دوست داشته و بدان خشنود است، از این رو، نماز، زکات، روزه، حج، راستی در گفتار، ادای امانت، نیکی به پدر و مادر، صله‌ی رحم، وفا به عهد، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد با کفار و منافقین،

---

۱ – ن. ک: مدارج السالکین، ابن قیم، (ط:۳، بیروت، ۱۴۱۶هـ)، ج ۱، صص ۹۵ – ۹۶.

۲ – تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، (ط:۲، دار طیبة، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱، ص ۱۳۴؛ فتح القدیر، شوکانی، (ط: ۱، دار ابن کثیر، دار الکلم الطیب، ۱۴۱۴هـ)، ج ۱، ص ۲۷؛ قواعد الفقه، محمد البرکتی، (ط: ۱، کراتشی، ۱۴۰۷هـ)، ص ۳۷۱.

۳ – الکلیات معجم فی المصطلحات والفروق اللغویة، ابوالبقاء الکفوی الحنفی، (الرسالة، بیروت)، ص ۶۵۰.

۴ – التعریفات، شریف الجرجانی، (ط: ۱، بیروت، ۱۴۰۳هـ)، ص ۱۴۶.

۵ – همان.

احسان و نیکی کردن به همسایگان و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان و بردگان و چهارپایان، دعا و ذکر خداوند و تلاوت قرآن و مانند اینها همگی عبادت محسوب می‌شوند. همچنین دوست داشتن خداوند و پیامبرش، ترس از خدا و توبه به سوی او، خالص گرداندن دین، صبر برای حکمت، شکر برای نعمت، خشنودی از قضاء و توکل بر او و امید به رحمت و ترس از عذاب و امثال اینها نیز عبادت برای خداوند است. بنابراین عبادت برای خدا همان غایت و نهایت محبت و خشنودی اوست که مخلوقات را برای آن آفریده است همانطور که خداوند متعال فرموده: ﴿وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُون﴾[1] یعنی: «و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند.»[2]

این تعاریفی که از علماء بیان شد جنبه‌ی تضادی ندارند بلکه همگی گوشه‌ای از تعریف عبادت را توضیح دادند و جمع‌بندی این تعاریف تکاملی است و نه متعارض، و کامل‌ترین تعریف را نیز همانطور که گذشت، ابن تیمیه‌ﷺ با ذکر مصادیق بیان نموده است. بنابراین هر چیزی را که خداوند متعال بدان امر نموده یا نهی کرده و در جهت محبت و خشنودی او است را می‌توان عبادت تلقی کرد.

بی‌نیازی خداوند از عبادت بندگانش!

روزه، نماز، حج و امثال اینها تنها عبادات که نیستند بلکه دایره‌ی عبادات در دین اسلام از آدم تا خاتم فراتر از این موارد است ... از دیدگاه دین یک تبسم به روی دوست، همسایه، برادر، خواهر و .. یک عبادت محسوب می‌شود. یک تشکر از بندگان خدا که برایمان خدمتی انجام دادن یک عبادت تلقی می‌شود... خدمت به

---

۱ – ذاریات: ۵۶.

۲ – العبودية، ابن تيمية، (ط: ۷، المكتبة الاسلامی، بیروت، ۱۴۲۶هـ)، ص ۴۴؛ مجموع الفتاوی، ابن تيمية، (مجمع الملک فهد، المدينة المنورة، ۱۴۱۶هـ)، ج ۱۰، صص ۱۴۹ – ۱۵۰.

هم‌نوع یک عبادت است.. مأوا و پناه بودن برای بی‌سرپستان و یتیمان عبادت است.. رفتار خوب داشتن با همسر و بچه عبادت است.. دوست داشتن همسر، شوهر، بچه، مادر، پدر، خواهر، برادر، همسایه و اقرباء و حتی کفار (شخص کافر به عنوان انسان، نه کفر و شرک او) عبادت محسوب می‌شود.. صدق و راستی در معامله و خرید و فروش عبادت است.. همه اینها عبادت هستند و به قول قرآن "وَ افْعَلُوا الْخَیْرَ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُون" (حج / ۷۷) کار خوب انجام دهید تا شاید رستگار شوید.. بلی، این رستگاری و خوش‌نامی و باقی ماندن آثار نیک در دنیا نتیجه‌ی اعمال خوب ماست، نتیجه‌ی رفتار خوب ما با هم‌نوعان ماست.. و قطعاً رستگاری در قیامت هم نتیجه‌ی همان رستگاری در دنیاست.. خداوند صمد است یعنی بی نیاز.. ما عبادت برای خدا انجام نمی‌دهیم بلکه عبادت به مفهوم کلی (که برخی از مصادیق آن بیان شد) برای رضایت خدا از خودمان است و هدف نیز برای خود و هم‌نوع است. هدف دین و برنامه برای نیاز انسان به این برنامه هست چون خداوند متعال، انسان را خلق کرده و از همان ابتدا برایش برنامه قرار داده است.. یک مفهومی وجود دارد با عنوان "انسانیت قبل از تدین" یعنی انسان بما هوالانسان که از ظرف دین برای رسیدن به کمال استفاده می‌کند... کسانی هم که منکر دین هستند در واقع برای خود دین دارند هرچند در عمل منکر باشند؛ دینشان خواسته‌های نفسانی است که بعضا با برخی دیگر از اعمال متفرقه ادیان دیگر ترکیب کردن .. اما درباره‌ی عذاب، این انذار به عذاب برای تنبیه(آگاه نمودن) هست. خداوند می‌توانست سخنی از عذاب دادن برای مجرمان نگوید و بعد از ارتکاب جرم، شخص مجرم را بگیرد وارد جهنم کند لیکن خداوند اطلاع داده در قالب انذار. در علم حقوق موضوعه (بشری) آگاه کردن مردم به عقوبت یک جرم و یا خلافی الزامیست. صرف نظر از این واقع، چرا در قانون فلان مسئله جرم تلقی شده؟ گفته می‌شود چون آن عمل سبب ناهنجاری در جامعه می‌شود لذا جرم

تلقی شده و برای آن عقوبت تعیین گردیده است. بسیار خوب، آیا کسی که این جرم را انجام ندهد به خود و دیگران احترام نگذاشته؟ آیا به نفع خود و دیگران نیست؟ نافع است خوب عقوبت برای چیست؟ عقوبت در اصل برای بازدارنده بودنش است و هدف نیز همین بوده. – لله المثلی الاعلی - تصور کنید یک پدری به عنوان قانون‌گذار قانونی را برای فرزندانش وضع می‌کند و برای مرتکبین جرم ناشی از نقض آن قانون مجازاتی هم تعیین می‌کند. هدف پدر این است که با این قانون فرزندانش را مجازات کند یا هدف تنظیم رفتار فرزندانش بوده؟ قطعاً هدف تنظیم رفتار بوده چون نقش پدری چنین اقتضا می‌کند که هدف تربیتی داشته باشد و تعذیب صرفاً از باب تنبیه هست.

اسلام، دین تمام پیامبرانعليهم السلام

بر اساس قرآن کریم، دین تمام پیامبران الهی، اسلام بوده و آنان نیز مردم را به سوی همین دین مبارک دعوت نموده‌اند، از این رو اگر سخن از اسلام می‌شود مراد اختصاص آن به پیامبرخاتم محمد المصطفیﷺ نیست بلکه آنحضرتﷺ به عنوان آخرین پیامبری است که دین اسلام برایش کامل شد، البته این بدان معنا نیست که دین قبل از سیدنا محمدﷺ ناقص بوده، بلکه دین همیشه کامل بوده یعنی شریعت‌هایی که از جانب خداوند در هر زمانی نازل شده برای آن زمان کافی و کامل بوده است. چون خداوند متعال عالِم به اول وقت بعثت بوده و آنچه امروز کامل بوده برای فردا کامل نیست و به صلاح هم نبوده بنابراین لازم بوده بعد از ثبوت، نسخ شود و بعد از عدم نیز اضافه گردد. اما در بعثت آخر زمان، خداوند متعال شریعت کامل خود را نازل نمود و به دوام و بقای آن تا روز قیامت حکم داده و شریعت برای همیشه کامل شد جز اینکه کمال اولی تا زمان بخصوصی بوده

و کمال دومی نیز تا قیامت، به همین سبب فرموده: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾[۱] از این رو پیامبران پیشین نیز بر اساس ظروف زمان و مکان و شرایط مقتضی، مروج و دعوتگر دین اسلام بودند.

۱) ابراهیم خلیل علیه السلام مسلمان بود !

- ﴿ما كانَ إِبْراهيمُ يَهُودِيًّا وَ لا نَصْرانِيًّا وَ لكِنْ كانَ حَنيفاً مُسْلِماً وَ ما كانَ مِنَ الْمُشْرِكينَ﴾[۲] یعنی: «ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه حق‌گرایی فرمانبردار بود، و از مشرکان نبود.»

- ﴿رَبَّنا وَ اجْعَلْنا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ وَ أَرِنا مَناسِكَنا وَ تُبْ عَلَيْنا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحيم﴾[۳] یعنی: «پروردگارا، ما را تسلیم [فرمان] خود قرار ده؛ و از نسل ما، امتی فرمانبردار خود [پدید آر]؛ و آداب دینی ما را به ما نشان ده؛ و بر ما ببخشای، که تویی توبه‌پذیر مهربان.»

- ﴿وَ وَصَّى بِها إِبْراهيمُ بَنيهِ وَ يَعْقُوبُ يا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفى لَكُمُ الدِّينَ فَلا تَمُوتُنَّ إِلاَّ وَ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾[۴] یعنی: «و ابراهیم و یعقوب، پسران خود را به همان [آیین] سفارش کردند؛ [و هر دو در وصیتشان چنین گفتند:] ای پسران من، خداوند برای شما این دین را برگزید؛ پس، البته نباید جز مسلمان بمیرید.»

---

۱ – نگا: تفسیر الکبیر – فخر الدین رازی، (ط:۳، إحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۱۱، ص ۲۸۷؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل – ابو الحسن خازن، (ط:۱، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵هـ)، ج ۲، صص ۱۰ – ۱۱؛ البحر المحیط فی التفسیر – ابوحیان اندلسی، (دارالفکر، بیروت، ۱۴۲۰هـ)، ج ۴، ص ۱۷۵؛ محاسن التأویل – جمال الدین قاسمی، (ط: ۱، بیروت، ۱۴۱۸هـ)، ج ۴، ص ۳۱؛ التفسیر الوسیط للقرآن الکریم – محمد سید طنطاوی، (ط: ۱، دارنهضة، القاهرة، ۱۹۹۷م)، ج۴، ص ۴۰.

۲ – آل عمران: ۶۷.

۳ – بقره: ۱۲۸.

۴ – بقره: ۱۳۲.

۲) همه پیامبران بنی اسرائیل مسلمان بودند!

- ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَداءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قالَ لِبَنِيهِ ما تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدي قالُوا نَعْبُدُ إِلٰهَكَ وَ إِلٰهَ آبائِكَ إِبْراهيمَ وَ إِسْماعيلَ وَ إِسْحاقَ إِلٰهاً واحِداً وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾[۱] یعنی: « آیا وقتی که یعقوب را مرگ فرا رسید، حاضر بودید؟ هنگامی که به پسران خود گفت: پس از من، چه را خواهید پرستید؟ گفتند: معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق -معبودی یگانه- را می‌پرستیم؛ و در برابر او تسلیم هستیم.»

- ﴿وَ قالَ مُوسى يا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ﴾[۲] یعنی: « و موسی گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید، و اگر اهل تسلیمید بر او توکّل کنید.»

- ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْراةَ فيها هُدىً وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذينَ أَسْلَمُوا لِلَّذينَ هادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتابِ اللَّهِ وَ كانُوا عَلَيْهِ شُهَداء﴾[۳] یعنی: «ما تورات را که در آن رهنمود و روشنایی بود نازل کردیم. پیامبرانی که تسلیم [فرمان خدا] بودند، به موجب آن برای یهود داوری می‌کردند؛ و [همچنین] الهیّون و دانشمندان به سبب آنچه از کتاب خدا به آنان سپرده شده و بر آن گواه بودند.»

- ﴿فَلَمَّا أَحَسَّ عيسى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصاري إِلَى اللّٰهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللّٰهِ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَ اشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُون﴾[۴] یعنی: « چون عیسی از آنان احساس کفر کرد، گفت: یاران من در راه خدا چه کسانند؟ حواریون گفتند: «ما یاران [دین] خداییم، به خدا ایمان آورده‌ایم؛ و گواه باش که ما تسلیم [او] هستیم.»

---

۱ - بقره: ۱۳۳.

۲ - یونس: ۸۴.

۳ - مائده: ۴۴.

۴ - آل عمران: ۵۲.

مبانی جامع دین در اسلام

بر اساس منابع اصیل اسلامی از قرآن کریم و سنت صحیح پیامبراکرمﷺ، دین مقبول نزد خداوند «اسلام» است و غیر از آن دینی دیگر پذیرفته نمی‌شود. خداوند متعال فرموده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلامُ﴾[1] یعنی: « در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است.» و ﴿وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلامِ ديناً فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخاسِرينَ﴾[2] یعنی: «و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است.»، و رضایت خداوندی نیز در دین اسلام است: ﴿وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دينا﴾[3] یعنی: « و اسلام را برای شما [به عنوان] آیینی برگزیدم.»، و چه دینی نیکوتر از اسلام؟! خداوند فرموده: ﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ ديناً مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِله وَ هُوَ مُحْسِن﴾[4] یعنی: «و دینِ چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است.»، همین دین اسلام است که با پیامبرخاتمﷺ کامل شد[5] و به جهانیان ابلاغ گردید.

---

۱ – آل عمران: ۱۹.

۲ – آل عمران: ۸۵.

۳ – مائده: ۳.

۴ – نساء : ۱۲۵.

۵ – اشاره به آیه ۳ سوره مائده: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتى﴾، یعنی: « امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم.»، بر اساس احادیث متواتر، این آیه شریفه در روز عرفه، ماه ذی الحجه در آخرین حجِ پیامبراکرمﷺ نازل شد. بنگرید به: [تفسیر القرآن العظیم – ابن کثیر، ج ۳، صص ۲۷ و ۲۹]، توضیح کمال دین قبلاً بیان شد.

باتوجه به حدیثِ مشهورِ صحیح[۱] بلکه متواترِ[۲] نبویﷺ، دینِ اسلام از سه بخش تشکیل شده است که عبارتند از: ۱- اسلام، ۲- ایمان، ۳- احسان، که به بیان هر یک از این موارد می‌پردازیم:

۱) **حقیقت اسلام:** « الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا » یعنی: «اسلام عبارت است از اینکه: بر یگانگی الله، و به رسالت محمدﷺ گواهی دهی، و نماز را بطور شایسته برپاداری، و زکات مال را بپردازی، و روزه‌ی ماه رمضان را بگیری، و در صورت توانائی حج بیت الله را انجام دهی»، و در حدیث صحیحِ دیگر پیامبراکرمﷺ فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ، شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَحَجِّ الْبَيْتِ»[۳] یعنی: «اسلام بر پنج قاعده بنا نهاده شده است: گواهی دادن به اینکه معبودی به حق نیست جز الله، و گواهی دادن به این که محمدﷺ فرستاده‌ی الله است،و بر پا داشتن نماز، و دادن زکات، و روزه گرفتن [ماه مبارک] رمضان و حج بیت الله.»

۱-۱) شهادت به وحدانیت خداوند

- ﴿قُلْ إِنَّما أَنَا مُنْذِرٌ وَ ما مِنْ إِلهٍ إِلاَّ اللهُ الْواحِدُ الْقَهَّارُ﴾[۴] یعنی: « بگو: من فقط هشداردهنده‌ای هستم، و جز خدای یگانه قهّار معبودی بر حق دیگر نیست.»

---

۱ – حدیث صحیح: [صحیح البخاری،(ط:۱، طوق النجاة، ۱۴۲۲هـ)، ج۱، ص ۱۹ ح ۵۰؛ صحیح مسلم، (إحیاء التراث العربی، بیروت)، ج ۱، ص ۳۹ ح ۹]، این حدیث از طریق عمر بن خطاب رضی الله عنه، عبدالله بن عمر رضی الله عنه، عبدالله بن عباس رضی الله عنه، ابوهریره رضی الله عنه، ابوذرغفاری رضی الله عنه، انس بن مالک رضی الله عنه، جریر بَجَلی رضی الله عنه، و ابوعامر اشعری رضی الله عنه روایت شده است. بنگرید به: [فتح الباری شرح صحیح البخاری – ابن حجر العسقلانی، (دار المعرفة، بیروت، ۱۳۷۹هـ)، ج ۱، ص ۱۱۶].

۲ – نگا: نظم المتناثر من الحدیث المتواتر – محمد الکتانی، (ط:۲، دارالکتب السلفیة، مصر)، ص ۴۲.

۳ – صحیح البخاری، ج۱، ص ۱۱ ح ۸ ؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۴۵ ح ۱۶.

۴ – ص: ۶۵.

- ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ﴾[1] يعنى: « پس بدان كه هيچ معبودى بر حق جز خدا نيست.»

- ﴿قُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ﴾[2] يعنى: « بگو: او خدايى است يكتا.»

۱-۲) شهادت به نبوّت محمد ﷺ

- ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ﴾[3] يعنى: «محمد فرستاده‌ى خداست.»

- ﴿وَ ما مُحَمَّدٌ إِلاَّ رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُل﴾[4] يعنى: « و محمد، جز فرستاده‌اى كه پيش از او [هم] پيامبرانى [آمده و] گذشتند، نيست.»

- ﴿ما كانَ مُحَمَّدٌ أَبا أَحَدٍ مِنْ رِجالِكُمْ وَ لكِنْ رَسُولَ اللهِ وَ خاتَمَ النَّبِيِّين﴾[5] يعنى: «محمد پدر هيچ يك از مردان شما نيست، ولى فرستاده خدا و خاتم پيامبران است.»

- ﴿قُلْ يا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعاً الَّذي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا إِلهَ إِلاَّ هُوَ يُحْيي وَ يُميتُ فَآمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذي يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ كَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾[6] يعنى: « بگو: اى مردم، من پيامبر خدا به سوى همه شما هستم، همان [خدايى] كه فرمانروايى آسمانها و زمين از آنِ اوست. هيچ معبودى جز او نيست؛ كه زنده مى‌كند و مى‌ميراند. پس به خدا و فرستاده او -كه پيامبر درس‌نخوانده‌اى است كه به خدا و كلمات او ايمان دارد- بگرويد و او را پيروى كنيد، اميد كه هدايت شويد.»

---

۱ – محمد: ۱۹.

۲ – اخلاص: ۱.

۳ – فتح: ۲۹.

۴ – آل عمران: ۱۴۴.

۵ – احزاب: ۴۰.

۶ – اعراف: ۱۵۸.

۱-۳) اقامه نماز و پرداخت زکات فرض

- ﴿وَ أَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ﴾[۱] یعنی: «و نماز را بر پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید.»

- ﴿ وَ أَقامَ الصَّلاةَ وَ آتَى الزَّكاةَ﴾[۲] یعنی: «و نماز را برپای دارد، و زکات را بدهد.»

- ﴿ وَ أَوْصاني بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ ما دُمْتُ حَيًّا﴾[۳] یعنی: « و تا زنده‌ام به نماز و زکات سفارش کرده است.»

- ﴿وَ كانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاةِ وَ الزَّكاةِ وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾[۴] یعنی: «و خاندان خود را به نماز و زکات فرمان می‌داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده[رفتار] بود.»

- ﴿وَ ما أُمِرُوا إِلاَّ لِيَعْبُدُوا اللهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دينُ الْقَيِّمَةِ﴾[۵] یعنی: «و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند، و در حالی که به توحید گراییده‌اند، دین [خود] را برای او خالص گردانند، و نماز برپا دارند و زکات بدهند؛ و دین [ثابت و] پایدار همین است.»

۱-٤) روزه ماه رمضان

- ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُون﴾[٦] یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزه بر شما مقرر شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود، باشد که پرهیزگاری کنید.»

---

۱ – بقره: ۴۳، ۸۳، ۱۱۰؛ نساء: ۷۷؛ نور: ۵۶؛ مزمل: ۲۰.

۲ – بقره: ۱۷۷.

۳ – مریم: ۳۱.

۴ – مریم: ۵۵.

۵ – بینه: ۵.

۶ – بقره: ۱۸۳.

- ﴿ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾[1] یعنی: « و بخورید و بیاشامید تا رشته سپید بامداد از رشته سیاه [شب] بر شما نمودار شود؛ سپس روزه را تا [فرا رسیدن] شب به اتمام رسانید.»

۱-۵) حج خانه‌ی خدا در صورت توانایی

- ﴿وَ أَتِمُّوا الْحَجَّ وَ الْعُمْرَةَ لِله﴾[2] یعنی: «و برای خدا حجّ و عمره را به پایان رسانید.»

- ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُوماتٌ فَمَنْ فَرَضَ فيهِنَّ الْحَجَّ فَلا رَفَثَ وَ لا فُسُوقَ وَ لا جِدالَ فِي الْحَجِّ وَ ما تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللهُ وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْباب﴾[3] یعنی: «حجّ در ماههای معینی است. پس هر کس در این [ماه]ها، حجّ را [برخود] واجب گرداند، [بداند که] در اثنای حجّ، همبستری و گناه و جدال [روا] نیست، و هر کار نیکی انجام می‌دهید، خدا آن را می‌داند، و برای خود توشه برگیرید که در حقیقت، بهترین توشه، پرهیزگاری است، و ای خردمندان! از من پروا کنید.»

- ﴿وَ لِله عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبيلا﴾[4] یعنی: « و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است؛ [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد.»

همانطور که ملاحظه گردید، هر پنج رکن اسلامی که در حدیث پیامبراکرمﷺ ذکر شده بود، در آیات محکم و متعدد قرآن کریم نیز بدان تصریح شده که قابل انکار نیست. و در سنت صحیح نیز این واجبات اسلام با جزئیات تفصیلی، تفسیر و تشریح شده است چرا که تبین آیات قرآن بر عهده‌ی سیدنا رسول اللهﷺ است، و سنت هرگز مخالف قرآن نمی‌باشد.[5]

---

۱ – بقره: ۱۸۷.

۲ – بقره: ۱۹۶.

۳ – بقره: ۱۹۷.

۴ – آل عمران: ۹۷.

۵ – جماع العلم – الشافعی، (ط:۱، دار الأثار، ۱۴۲۳هـ)، ص ۵۷: « ولا تکون سنة أبدا تخالف القرآن»

۲) **حقیقت ایمان:** « أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكُتُبِهِ، وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ» یعنی: «ایمان عبارتند از باور به الله، ملائکه، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز آخرت و ایمان به قدر چه خیر باشد یا شر.»

۲-۱) ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران و روز آخرت

- ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ﴾[۱] یعنی: «پیامبر [خدا] بدانچه از جانب پروردگارش بر او نازل شده است ایمان آورده است، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتابها و فرستادگانش ایمان آورده‌اند.»
- ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذي نَزَّلَ عَلى رَسُولِهِ وَ الْكِتابِ الَّذي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَ مَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً بَعيداً﴾[۲] یعنی: « ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگروید؛ و هر کس به خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز بازپسین کفر ورزد، در حقیقت دچار گمراهی دور و درازی شده است.»
- ﴿وَ لكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ الْكِتابِ وَ النَّبِيِّينَ﴾[۳] یعنی: « بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آوَرَد.»

---

۱ – بقره: ۲۸۵.

۲ – نساء: ۱۳۶.

۳ – بقره: ۱۷۷.

۲-۲) ایمان به قدر

ایمان به قدر، بر چهار رکن استوار است، و هرکس به همه آنها ایمان داشته باشد، ایمانش به قدر کامل است و هر کس یکی از آن یا بیشترش را نقص نماید در ایمانش به قدر خلل وجود دارد.[۱] این ارکان چهارگانه عبارتند از:

۲-۲-۱) ایمان به علم شمولی خداوند

﴿لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ وَ أَنَّ اللّهَ قَدْ أَحاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْماً﴾[۲] یعنی: « تا بدانید که خدا بر هر چیزی تواناست، و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است.»

۲-۲-۲) ایمان به اینکه خداوند همه چیز را در لوح محفوظ ثبت نموده است!

- ﴿أَ لَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ ما فِي السَّماءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ ذلِكَ في كِتابٍ﴾[۳] یعنی: « آیا ندانسته‌ای که خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می‌داند؟ اینها [همه] در کتابی [مندرج] است.»

- ﴿وَ إِنَّهُ في أُمِّ الْكِتابِ لَدَيْنا لَعَلِيٌّ حَكيمٌ﴾[۴] یعنی: « و همانا که آن در کتاب اصلی [=لوح محفوظ] به نزد ما سخت والا و پرحکمت است.»

۲-۲-۳) ایمان به شمولیت مشیئت و اراده خداوند

- ﴿فَعَّالٌ لِما يُريدُ﴾[۵] یعنی: « هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.»

---

۱ – القضاء والقدر– عمر الاشقر، (ط:۱۳، دار النفائس، الاردن، ۱۴۲۵هـ)، ص ۲۶.

۲ – طلاق: ۱۲.

۳ – حج: ۷۰.

۴ – رعد:۳۹.

۵ – هود: ۱۰۷؛ بروج: ۱۶.

- ﴿إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون﴾[١] یعنی: « چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.»

٢-٢-٤) ایمان به اینکه خداوند خالق همه چیز است!

﴿اللهُ خالِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾[٢] یعنی: « خدا آفریدگار هر چیزی است.»

٢-٣) ایمان به خیر و شر

خداوند متعال فرموده: ﴿ إِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِ اللهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ اللهِ﴾[٣] یعنی: « و اگر [پیشامد] خوبی به آنان برسد، می‌گویند: این از جانب خداست؛ و چون صدمه‌ای به ایشان برسد، می‌گویند: این از طرف توست. بگو: همه از جانب خداست.»

خداوند متعال خیر مطلق است و آفریننده خیر و شر می‌باشد و همه چیز آن نیز به مشیئت و اراده اوست و خیر و شر در ایجاد و آفرینش به خداوند متعال نسبت داده می‌شود لیکن فاعلِ خیر و شر از بندگان بصورت فعلی و اکتسابی است.[٤] بنابراین تمام هستی از خیر و شر، کفر و ایمان، فرمانبرداری و نافرمانی، بوسیله قدرت و اراده خداوند متعال واقع می‌شود.[٥] بسیاری از مردم گمان می‌کنند که معنی قضا و قدر این است که خداوند انسان را مجبور می‌کند و او را قهراً بر آنچه مقدر کرده و خواسته است، وادار می‌کند، در حالیکه چنین نیست که گمان می‌کنند، بلکه معنای آن اعلامِ تقدُّمِ علمِ خداوند است به آنچه که انسان کسب

---

١ – یس: ٨٢.

٢ – مزمر: ۶٢.

٣ – نساء: ٧٨.

۴ – نگا: المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – یحیی بن شرف النووی، (ط:٢، إحیاء التراث العربی، بیروت ،١٣٩٢هـ)، ج ١، ص ١۵۴؛ القضاء والقدر– عمر الاشقر، ص ١٩.

۵ – التفسیر الکبیر– فخر رازی، ج ۴، ص ٨١.

می‌کند و آنچه که واقع می‌شود به تقدیری از جانب او می‌باشد. و بصورت خیر و شر آفریده است.[۱]

۳) **حقیقت احسان:** «أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» یعنی: « خداوند را آنگونه عبادت نما که تو او را می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند.»

رکن سوم از دین، احسان است که علمای محقق آن را به «تصوف» تعبیر نمودند.[۲] و آن را «علم قلب» یا «علم تزکیه» یا «علم اخلاق» می‌دانند. و تصوف را مانند سایر علوم اسلامی، جزو علوم شرعی تلقی کردند.[۳] بنابراین تصوف، علم است.[٤] و ممکن است مانند سایر علوم افرادی در آن یافت شود که از این علم شریف سوء استفاده نماید و لذا ملاک در تطبیق صحت آن باید مبتنی بر شریعت محمدی باشد و نه شطحات افرادی که به خود را به تصوف نسبت داده‌اند.

پیامبراکرمﷺ احسانِ عبودیت را بالاترین درجه دین قرار داده و آن احسانی است که در حدیث مذکور بیان شده است.[٥] زیرا احسان شالوده ایمان، روح و کمال آن است و همه‌ی منازل و درجات دین را شامل می‌شود و تماماً بدان وابسته است.[٦]

---

۱ – المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج – النووی، ج ۱، ص ۱۵۴ – ۱۵۵؛ شرح عقاید اهل سنت – عبدالملک السعدی، ترجمه: امیر صادق تبریزی،(انتشارات کردستان، چاپ اول، ۱۳۷۹ش)، ص ۱۱۸.

۲ – نگا: منازل السائرین – عبدالله هروی، (دار الکتب العلمیة، بیروت)، ص ۹؛

۳ – ن. ک: تاریخ ابن خلدون، (ط:۲، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸هـ)، ج۱، ص ۶۱۱.

۴ – التعرف لمذهب أهل التصوف – ابوبکر کلاباذی، (دار الکتب العلمیة، بیروت)، ص ۸۸؛ قوت القلوب – ابو طالب مکی، (ط:۲، بیروت، ۱۴۲۶هـ)، ج۱، ص ۲۷۲؛ المنقذ من الضلال – ابوحامد غزالی،(دار الکتب الحدیثة، مصر)، ص ۱۷۰.

۵ – مدارج السالکین – ابن قیم، ج ۱، ص ۱۲۴.

۶ –مدارج السالکین– ابن قیم، ج ۲، ص ۴۲۹؛ بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز – فیروزآبادی، (القاهرة، ۱۴۱۶هـ)، ج۲، ص ۴۶۵.